

---

---

برخورد ناسیونالیسم با اسلام  
در مصر  
روند پذیرش فرهنگی غرب در جامعه مصر

دکتر علی بیگدلی

---

---

مرحله اول  
روایهای ناپلئون

ناپلئون سه سال فاتحانه در سرزمین مصر فرصت را برای اشاعه الگوهای جامعه فرانسه مقتنم شمرد. ورود او به سرزمین مصر، جامعه کهن و خسته عهد باستان را به سختی تکان داد و سرآغاز تحولی نو و دامنه‌دار در این خطه گردید. سوداهای دور و دراز ناپلئون در این منطقه محصور و محدود نمی‌شد. ابتدا این تصور می‌رفت که منطقه مورد نظر او فقط سواحل اسکندریه است ولی متعاقب آن تسخیر سرزمینهای وسیعی از خاورمیانه را در تخیل پروراند.

سرزمین مصر در این مقطع تاریخی استانی نیمه مستقل، وابسته به امپراطوری عثمانی و تحت حاکمیت ممالیک محسوب می‌شد که اینک دوران انحطاط خود را در صحنه زندگی اقتصادی، سیاسی و نظامی تجربه می‌کرد و همراه آن بنیاد غرور فرهنگی و دینی آن نیز به لرزه درآمده بود. مصر در سالهای ۱۷۹۸ تا سه سال زیر چکمه‌های قشون فرانسه بگونه مستعمره تلقی می‌شد که اشکال و ظواهر تمدن

غربی را آرام آرام در خود می پذیرفت.<sup>۱</sup> هر چند زمینه این پذیرش از سالهای قبل که ضعف و فترت امپراتوری در اجزای پیکره پیرو نحیف آن احساس می شد، آماده شده بود. به همراه ناپلئون جمعی از مهندسان، پزشکان، باستانشناسان و متخصصان رشته های گوناگون راهی سرزمین تازه مفتوحه گردیدند تا در زمینه آموزشیهای فرهنگی زمینه ساز استحاله فرهنگی در جامعه مصر گردند.<sup>۲</sup>

ورود چاپخانه از دیگر خدمات فرهنگی ناپلئون در این سرزمین محسوب می شد که ظاهراً آثاری از ادب و فرهنگ اسلامی مصر را منتشر می کرد. ولی آنچه منظور نظر اصلی صاحب جدید مصر قرار گرفته، نه چاپ این دسته از کتب و نوشته های خطی و قدیمی بلکه ترجمه و نشر تفکرات سیاسی و اجتماعی جامعه غرب و در دسترس قرار دادن آن برای جماعت با سواد که بسیاری از آنها از ضعف و تکیذگی جامعه خود به تنگ آمده و تنها راه علاج و شفای قوم بیمار خود را تشبث به غرب می پنداشتند، بود.

مطالعه و بررسی در چگونگی بازسازی سیستم اداری و سیاسی مصر، احداث چند کارخانه کوچک از دیگر تحولات این دوره از تاریخ مصر محسوب می شد. بدینگونه فرانسه علاوه بر اشغال نظامی، تکنولوژی و فرهنگ خود را نیز وارد کرد.<sup>۳</sup>

هر چند تسلط سه ساله فرانسویان در مصر زمانی نه چندان دراز بود ولی در خود نشانی از ظهور قدرت غرب در شرق را به همراه داشت که پایه های غرور ملی-دینی سرزمینهای اسلامی را به لرزه انداخت و در زیر ضربات خرد کننده غول تازه وارد دچار نوعی شوک فرهنگی نمود که سالیان دراز با همه نشیب و

۱ - ناپلئون خودش یکسال در مصر و برای لشکرکشی به سوریه در منطقه بود ولی سپاهیان او تا ۱۸۰۱ در مصر باقی ماندند. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب «ناپلئون» اثر تارله، ترجمه صمد خیرخواه - ایرج همایون پور ص ۵۷

۲ - لوتسکی تاریخ عرب در قرون جدید. ترجمه پرویز بابائی. ص ۷۱

۳ - سلطان سلیمان با استخدام مشاوران نظامی فرانسه، ارتش-نیروی دریایی-

تشکیلات اداری و قضایی خود را بشکل غربیها در آورد. احمد بهمنش - مسئله شرق. ص ۱۰-۱۱

فرازهایش بنیاد آن را ریشه کن نمود.

## مرحله دوم

### پذیرش فرهنگی غرب در عهد محمدعلی پاشا

دورانی که محمدعلی زمامداری سرزمین مصر را به دست گرفت و توانست قوای اشغالگر فرانسوی را ظاهراً از این سرزمین بیرون کند، در روند پذیرش مظاهر تمدن غرب نقش حساس و عمده‌ای را به خود اختصاص داد. این سردار سلطان عثمانی که اصل و نسب آلبانیایی داشت در واقع قدرت حاکمیت خود را در مصر به سلطان عثمانی (سلطان سلیم) تحمیل کرده بود. هرچند خود را تابع امپراتوری عثمانی نشان می‌داد ولی در باطن اطاعت چندانی از دستگاه پیر و بیمار مرکزی نمی‌کرد و مصر را می‌توان در این زمان استانی جدا شده از پیکره امپراتوری محسوب کرد که محمدعلی پاشا به عنوان خدیو بر آن حکم می‌راند. مصر در زمان او صحنه دگرگونیهای وسیعی شد گرچه پیش از او سلطان سلیم سوم دست به کارهایی در جهت اقتباس از صنعت فرانسه زده بود. چنانکه نخستین چاپخانه در امپراتوری عثمانی به سال ۱۷۲۹ در قسطنطنیه بنیاد یافت<sup>۱</sup> و بعد از سیزده سال بسته شد. در این مدت هفده کتاب از جمله سفرنامه‌هایی در وصف فرانسه به قلم فرستادگان ترک به آن کشور و نیز رساله‌ای در فنون نظام فرنگ در آن چاپ شده بود و حتی مسجد نور عثمانیه که ساختمان آن در سال ۱۷۵۵ به پایان رسید به تقلید از سبک معماری اروپائی باروک آرایش یافته بود.<sup>۲</sup> ولی این قبیل کارها نه مستمر و جدی بلکه بیشتر حالتی گذرا و بستگی به مزاج سلطان داشت. ولی در زمان محمدعلی رشته کارها بدست مردی فریفته و مفتون غرب افتاد.

چهره جامعه مصر روزبه‌روز رنگی و نمایی تازه گرفت و هر روز در گوشه و

۱ - چاپخانه توسط یک نفر مسلمان مجار بنام ابراهیم متفرقه برای چاپ کتب غیردینی به استانبول آورده شده وین و ویننچ ترجمه سهیل آذری. ص ۱۰۰.

۲ - سیری در اندیشه‌های سیاسی غرب، حمید عنایت. ص ۲۲

کنار آن مؤسسه و کارخانه و بنیادی که رواج فرهنگ و تمدن غرب را دنبال می‌کرد ایجاد می‌شد. تسهیل روند غرب‌پذیری در جامعه مصر در زمان او به مرحله محسوس‌تری رسید که شامل:

۱- اصلاحات در حوزه صنایع و ادارات وابسته به دولت. بطوریکه در سال ۱۸۳۰ پارچه‌های پنبه‌ای-شمعی و ابریشمی-قند و شکر و چرم و فرآورده‌های شیمیائی در خود مصر ساخته می‌شد و یک کارخانه آهن‌گدازی به گنجایشی که نیازهای قشون را برآورد به کار افتاد.

۲- اصلاحات در حوزه ارتش و اقتباس تکنولوژی جنگی و تربیت کادر ماهر به منظور تقویت آن.

۳- اعزام محصلین به کشورهای اروپائی. محمدعلی در مدت زمامداری خود سیصدتن از دانشجویان مصری را به اروپا فرستاد (ایتالیا و فرانسه) در دوره محمدعلی دانشگاهی خاص دانشجویان مصری در پاریس تأسیس شد.<sup>۱</sup>

این توجه و گرایش به فرانسه در زمان محمدعلی و جانشینانش حاکی از دوره‌ای است که قدرت صنعت و ارتش بیگانگان فرانسوی در این سرزمین گردانندگان مصر را متحیر کرده بود. این تحیر و احساس حقارت نسبت به قوم غالب در بسیاری از مستعمرات آسیا و آفریقا و در بین رهبران آن سرزمین‌ها مشاهده شد که با وجود گذشتن از دوره تسلط سیاسی و نظامی استعمارگران اینان همچنان مبهوت قدرت فاتحان را برای رهائی از عقب‌ماندگی قوم خویش توصیه می‌کنند. این در واقع نوعی «پناهندگی فرهنگی» بود که زمینه‌ساز بسیاری از خودباختگیها شد.<sup>۲</sup>

بایستی این نکته را در نظر داشت که فرانسه، استعمارگر ربرک و عاقلی بود که خیلی زود شیوه نظامی-سیاسی را کنار گذاشت و شیوه نفوذ فرهنگی را پیش گرفت و با ترویج فرهنگ و زبان خود و استحاله فرهنگی قوم مغلوب سعی در ریشه کن کردن ملتها کرد. اگر چه این برنامه در درازمدت به محصول نشست و

۱ - آلبر ماله- قرن نوزدهم و معاصر- ترجمه دکتر حسین فرهودی قسمت دوم. ص ۴۳۵

۲ - حمید عنایت همان کتاب. ص ۲۳

نتایج خود را آشکار کرد ولی استوارتر و عمیق‌تر جای گرفت.<sup>۱</sup> در حالیکه استعمارگر انگلیس، قلدری و خشونت نظامی و شیوه‌های سیاسی را مورد نظر قرار داده بود و شوق و ذوق فرانسوی را برای ترویج ادب و فرهنگ خود دنبال نمی‌کرد.

۴- فعالیت میسیونهای مذهبی: آغاز فعالیت میسیونهای مذهبی در دوره محمدعلی بود. از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹ قریب به ۸۷ مدرسه فرانسوی-آمریکائی-ایتالیائی-یونانی و آلمانی در مصر تأسیس شد که تأثیر عمده در زندگی فرهنگی آموزشی مصریان داشت. نزدیک به ۵۲ درصد از محصلان این مدارس مصری بودند.<sup>۲</sup> محصلان در جوی که بر آن روح ارزشهای غرب تسلط داشت به آموزش اشتغال داشتند و از آنها نسلی بیگانه با ارزشهای تاریخی-فرهنگی مذهبی و هنری سرزمین خویش و مفتون علم و تمدن و اخلاق و فرهنگ و نژاد مادر خوانده جدید پروراند می‌شد.

۵- مهاجرت اروپائیان: با شروع جنگهای داخلی آمریکا، تجار اروپائی در اندیشه دستیابی به منابع پشم و نیز بنای کانال سوئز، مصر را مطیع نظر آنها قرار داد.

در دوران زمامداری محمد علی ۱۰/۰۰۰ اروپایی در مصر سکونت داشتند که تا سال ۱۸۶۳ این تعداد به سه برابر افزایش یافت و به ۳۳/۰۰۰ تن رسید که عموماً در قاهره و اسکندریه و سایر شهرهای بزرگ مصر زندگی می‌کردند.<sup>۳</sup> در مصر کاپیتولاسیون برقرار بود و اروپائیان امتیازات و حقوق انحصاری در زمینه فعالیت‌های صنعتی-تجاری و مالی داشتند.

---

۱- برای آگاهی بیشتر با انواع استعمار فرهنگی فرانسه در مستعمرات به تاریخ استعمارگری فرانسه. گزاویه یا کونو ترجمه دکتر عباس آگاهی ص ۳۸ به بعد مراجعه کنید.

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب نقش کلیسا در ممالک عربی، دکتر مصطفی خالدی-دکتر ع فروخ مراجعه کنید

۳- علی محمد نقوی، جامعه شناسی غرب گرائی-مبحث غرب گرائی در مصر، ص ۵۰

این دسته از اروپائیان مهاجر به صورت سببهای زندگی و آینه تمام نمای ارزشهای فرهنگی و اخلاقی مغرب زمین در آغاز در دل طبقات متمکن و مرفه جامعه سخت جای گرفته بود که رابطه عینی تر با اروپائیان داشته و به زودی با تشبث به فرنگی مآبی در شکل و شمایل آنها ظاهر می شوند و از اخلاق و آداب و رسوم آنها تبعیت می نمایند و به تدریج عامل انتقال و مجاری نفوذ در پیکره جامعه ای می شوند که از طرق گوناگون مورد فشار سیاستهای فرهنگی استعمار قرار گرفته بود، شد. این طبقات به آسانی به نوکری اجانب در آمدند و همچون کوزه های تهی از آنچه غرب تهیه دیده بود پر شدند و از بیرون رنگ و جلای نو گرفتند تا هم خود را احساس نکنند و هم خود را از نو و مدرن بینند و این تغییر و تبدیل را موهبتی افتخار آمیز پندارند.

این دوره را می توان دوره ای دانست که مصر در جستجوی تکیه گاهی بیرون از مرز وجودی خویش و رو به سوی غرب دارد.

### مرحله سوم:

#### دوره تسلیم و تغییر

آنچه تا کنون گذشت، در گرایش به سوی مظاهر زندگی و تمدن غرب، بیشتر از آن جهت پیشه گرفته شده و به نیت مقابله باغول غرب بوده، در نظر رهبران جامعه مصر این چنین تصور می شد که برای شکست قدرت و سیطره دشمن بایستی به صلاح خود او متوسل شد و تقویت بنیه نظامی و اصلاح وضع اداری و آموزشی و اقتباس صنعت غرب را مد نظر داشته و در آن جنبه های افکار خویش و گریز از ارزشها و اصالتهای فرهنگی خود دیده نمی شد، ولی در اواخر این دوره زمینه های سقوط و خود بیگانگی فرهنگی فراهم می شود. چرا که غرب نیز آنچنان هوشیار و زیرک بود که به سادگی تجربیات علمی و صنعتی خود را تقدیم و به ازای آن تنها به دریافت تشکرهای خشک و خالی قناعت بورزد، نبود. ویژه اینکه رشد سریع و خیره کننده ماشین در غرب نیاز شدید به مواد خام و احتیاج روزافزون آن به بازار مصرف برای تولید سرسام آوری که جبراً از مصرف داخلی پیشی می گرفت توجه

به سرزمین‌های دور دست برای غارت منابع و بازاریابی جهت تولیدات کالاهای رنگ به رنگ صنعتی را پدید آورده بود. غرب غولی بود که دانشمند شده بود او قصد داشت سرزمینهای فقیر و عقب مانده را آنچنان تسلیم خود نماید که قادر به غارت منابع آنها شود و برای این منظور قدرت نظامی و تزویر و حقه سیاسی را به کار می‌گرفت و می‌خواست این سرزمینها را آنچنان تغییر دهد که مصرف کنندگان کالاهای بنجل تولیدات صنعتی آنها گردد و برای این نیز رسوخ در ارکان فرهنگی و اختلال در هدیت ملی لازم داشت تا با ویران کردن تمام نیروهای معنوی که در برابر این تغییر و تبدیل مقاومت می‌کنند، راه را برای خود هموار نماید.

### آیا مصر به شرق تعلق دارد؟

با فرو ریختن قدرت اشراف و اعیان سنتی، نسل پرورش یافته در محیط غرب به عنوان طبقه‌ای جدید، هسته «دیوانسالاری» در مصر را پی‌ریزی می‌کنند. مطبوعات و چاپ عموماً تحت نظر آنها هدایت و رهبری و تغذیه می‌شود و به سهم خود در روند پذیرش غرب در اجرای جامعه مصر مؤثر واقع می‌شوند.<sup>۱</sup>

از نظر اقتباس تکنولوژی روند اصلاحات محمد علی در زمان جانشینانش ادامه یافت. در سال ۱۸۳۵ نخستین راه آهن در مصر کشیده شد. فعالیت‌های بانکی رو به گسترش نهاد. اولین بانکها در نیمه دوم قرن نوزدهم در مصر بنیاد یافت و تا سال ۱۸۷۷ تعداد آنها به هشت واحد رسید. که همگی واسطه معامله با مراکز مالی انگلیس بود.<sup>۲</sup>

در سال ۱۸۷۲ دانشگاهی به سبک و برنامه اروپائی بنام «دارالعلوم» در قاهره تأسیس شد که مدیران و معلمان مصری داشت.<sup>۳</sup> اهمیت این اقدام آن بود که انحصار آموزش عالی را از دست جامع الازهر بیرون می‌آورد و این یکی از

۱ - محمد علی نقوی - همان کتاب، ص ۵۱

۲ - لوتسکی، تاریخ غرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابائی، ص ۲۳۲

۳ - بایارد داج، دانشگاه الازهر، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، ص ۱۲۰

عوامل کاهش تدریجی قدرت و اهمیت الازهر شد<sup>۱</sup>

طه حسین با طرح این سؤال که آیا مصر به شرق تعلق دارد یا به غرب؟<sup>۲</sup> می‌کوشد با طرح شواهدی از تاریخ مصر و اینکه روابط مصریان با کشورهای شرقی از حدود عراق فراتر نرفته و در برابر آن روابط مصر با غرب سابقه دیرینه تاریخی دارد، مصر را جزئی از اروپا قلمداد نماید. «تماسهای مصریان باستان با سرزمینهای شرقی بندرت از فلسطین و شام و بین‌النهرین فراتر رفت و اینها همه سرزمینهای واقع در حوزه مدیترانه (حوزه تمدن غرب) بوده‌اند ولی شک نیست که این تماسها به هر حال دامنه دار و پایدار بود و اثری ژرف بر زندگی فکری و سیاسی و اقتصادی همه سرزمینهای این منطقه داشت.»<sup>۳</sup>

حمید عنایت به درستی خاطر نشان می‌کند که منظور طه حسین از شرق و غرب مصداق فرهنگی این دو واژه است نه مصداق جغرافیائی آنها.

شیوه حکومت خدیو اسماعیل دیون سنگینی را برگردانده مصریان تحمیل کرد و مصر را در حوزه نفوذ اروپائیان در آورد که زندگی اقتصادی و امور مالی این سرزمین را مستقیماً تحت نظر و کنترل خود در آوردند و به تدریج استقلال سیاسی مصر نیز به باد رفت. حضور دو وزیر اروپائی<sup>۴</sup> در کابینه دولت نوباریان، حذف برکناری خدیو اسماعیل به جهت مخالفت با حضور آن دو وزیر و تحت فشار سیاست استعماری بیانگر این واقعیت است. در سال ۱۸۷۹ انگلستان و فرانسه رسماً نظارت دوگانه خود را بر امور مالی مصر برقرار کردند و عملاً کارها را به دست گرفتند. در گيرو دار تسلیم کانال سوئز، شمیل روشنفکر مصری اعلام می‌دارد کانال به همان اندازه به مصر تعلق دارد که به چین و یا آمریکا. بدین آسانی تجاوز

۱ - حمید عنایت. همان کتاب. ص ۲۶

۲ - در این زمینه مقاله بلندی در مجله خاورمیانه تحت عنوان پان عربیسم چاپ شد.

Egyptian pan Arabism. Anwar.G. Cbejne middle East Journal summer 1957. Washington.

۳ - طه حسین آینده فرهنگی مصر - نقل از حمید عنایت

۴ - ع. دخانیاتی - تاریخ آفریقا. ترجمه و تألیف. ص ۱۲۹



استعمارگران را توجیه می‌نماید.

### جدائی دین از سیاست:

فرماندار انگلیسی مصر « کرومر » گاهگاه در شکل و شمایل مصلح اجتماعی ظاهر می‌شد و برای پیشرفت و ترقی متعهدات فرمولهایی عرضه می‌کرد. او گمان می‌کرد مخالفت مردم شرق با سیاست آنان همه از روی نادانی و بی‌خبری و تعصب است و یکی از عوامل مخالف سیاست انگلیس در مصر که تبعاً از او به عنوان حامل بی‌خبری و تعصب یاد می‌شد، دیانت اسلام بود و در این رابطه کرومر گفته بود که اسلام به حکم ماهیت خود با پیشرفت و تمدن ناسازگار است. از این رو اندیشه و اماندگی مسلمانان را باید در خود اسلام جست.

سخنان کرومر جامعه مصر را نخست برآشفته کرد، روزنامه نگاران هر کدام به سهم خود در نفی گفته‌های کرومر مقالاتی را به چاپ رساندند. شمیل نیز هر چند مسیحی بود در نفی گفته‌های فرماندار انگلیسی مصر، دست به قلم برد و نظرات خود را در باب علل ضعف مسلمین مصر و چاره‌جویی در این باب، در مقاله‌ای تحت عنوان «قران و عمران» بیان کرد. این مقاله و نیز چند شعر به جا مانده و گفته‌هایی در باب اسلام چنین برمی‌آید که او از آن دسته از مسیحیان مصر به شمار می‌رود که علاقه و دل‌بستگی خاصی را نسبت به دیانت اسلام و الگوهای انسانی او در دل داشته، ولی به عنوان رکنی از فرهنگ مردم مصر که طرد و نفی ارزشهای آن برای جامعه در مصر مصیبت بار خواهد بود.<sup>۱</sup>

او در مقاله «قران و عمران» ابتدا همگونگی و تشابه معنوی دو دیانت اسلام و مسیحیت را برمی‌شمارد و از آن نتیجه می‌گیرد که نهایت هر دو دیانت رستگاری و نجات انسانها است و در آن همزیستی مسالمت آمیز و عدالت و برادری انسانها توصیه شده و در توصیف اسلام و مسیحیت چنین می‌گوید. اسلام دین کوشش است و مسیحیت دین بینش. اولی به محسوسات (امورمادی) و دومی به مجردات (امور

معنوی) توجه دارد. اما از شگفتی‌ها آن است که اینک وضع عوض شده و پیروان اسلام از کوشش و جنبش باز ایستاده‌اند و پیروان مسیحیت در زندگی عملی راه افراط رفته‌اند.

توجه شمیل در این مقاله بر این است که رخوت و سستی که بر جان مسلمانان رخنه کرده و ضعف و تحجری که در جامعه مسلمین دیده می‌شود به مانند رفتار ارباب کلیسا با مردمان علم و جنگهای بی‌شمار که در تاریخ مسیحیت دیده می‌شود از اصول دیانت اسلام و مسیح بر نیامده و ریشه آن را در امور دیگر باید یافت. او نتیجه می‌گیرد که در میان علل ضعف و انحطاط مسلمین عوامل زیر بسیار مؤثر بوده‌اند:

۱ - پیوند دین و سیاست یا به عبارتی بهره‌گیری روحانیون از قدرت سیاسی و نتیجتاً راه یافتن فساد و تباهی در دیانت اسلام.  
 ۲ - تفرقه و تشتت بین فرق اسلامی که ثمره آن پاره شدن پیکر واحد اجتماع است.

۳ - حکومت‌های استبدادی که در آن با خود کامگی باعث ضعف و فتور جامعه خود گشته‌اند. شمیل برای اصلاح جامعه مصر اصولی را پیشنهاد می‌کند.  
 اولاً دیانت و روحانیت حق دخالت در مسائل سیاسی را ندارند.  
 ثانیاً عوامل جنگ افروز بین ادیان و مذاهب از میان برداشته شود.  
 ثالثاً برانداختن نظام استبدادی که با هیچ یک از اصول لازم زندگی سازگاری ندارد چرا که پیرو خواست و مصلحت یک تن می‌شود.<sup>۱</sup>

روشنفکران مسیحی از رویارویی مستقیم اجتناب می‌کردند و از جدال دینی طفره می‌زدند. اما آنان به اسلوبی ناآگاه و بی‌اراده، خود را در حال پذیرفتن مواضعی دیدند که با مواضع اصلاح طلبی اسلامی مغایرت داشتند. از این رو شبلی

۱ - در این زمینه شخصیت‌های دیگری مثل کنستانتین زریق - عبدالرحمن البرازی عراقی و رشید رضا اظهار نظر مشابهی کرده‌اند. به کتاب چپ ناسیونالیسم عرب اثر طارق ی. اسماعیل ترجمه عبدالرحمان عالم انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی مراجعه فرمائید.

شمیل (مرگ ۱۹۱۶) دارو نیست، اعلام کرد که برای تحقق هر گونه ترقی اجتماعی جدائی دین از دولت ضرورات و علوم اجتماعی این جدائی را ایجاب می کند. جرجی زیدان (مرگ ۱۹۱۴) تاریخ نگار استدلال کرد که سهم اعراب در تمدن جدید از دین و از دست آوردهای تمدن اسلامی آنان نیست، بلکه از کیفیات فطری انسانی آنان برآمده است.

برخلاف آنچه اصلاح طلبان مسلمان معتقد بودند، مسیحیان اعتقاد داشتند که اروپا خطری نیست که بایستی دفع شود، بلکه الگویی است برای پیروی کردن. بخش بیشتر مفهوم غیردینی ناسیونالیسم محصول کوشش روشنفکران مسیحی برای عقلایی کردن تاریخ اسلام و تعیین رابطه اعراب مسیحی با آن بود. تفکر سیاسی مسیحی یا وفاداری به انگیزه های غیر دینی الهام بخش آن، بیشتر اندیشه وحدت اجتماعی را پایه اندیشه «وطن» در نظر گرفت تا اینکه جماعت «دینی» را پایه آن بداند. بطرس البستانی اعلام کرد: میهن دوستی جزء ایمان است. ادیب اسحاق افزود: میهن دوستی همه ما را برادر می کند. احتمالاً اسحاق نخستین روشنفکر مسیحی بود، که عقیده عصیبه (سرپردگی، روح جمعی) ابن خلدون را دوباره به کار برد و آنرا بر حسب میهن دوستی و ناسیونالیسم تعریف کرد. او همچنین نخستین کسی بود که شعار ناسیونالیسم زنده باد ملت - زنده باد میهن را که از سنت انقلاب فرانسه برگرفته بود به کار برد. طهطاوی واژه میهن را به کار برد اما همین معنی را در بر نداشت. او وفاداری به میهن را از لحاظ دینی می فهمید.

از مهمترین مسائل در پیشروی طهطاوی، کسی که به خانواده ای از مصر تعلق داشت و به سنن مذهبی سخت پابند بود و خود آموزش دیده الازهر به شمار می رفت و حال در سلک مروجین و مبلغین اصول زیست و تفکر غرب درآمده بود، توجیه چگونگی رابطه دیانت با اصول تمدن غرب بود. او در این باب نه عالمانه پیش می رفت نه مؤمنانه و در هر دو اندیشه خامی را دنبال می کرد که در نهایت نه

ایمان آنچنان که بود حاصل بخشید و نه علم آنچنان که غرب آموخته بود.

### زمینه تاریخی پیدایش احساس ناسیونالیسم در میان اعراب

احساس قومیت از دیر بازتر نزد اعراب جایگاهی والا داشت که بر شالوده و بنیادهای نظام قبیله ای پا گرفته بود. ولی طرح مسئله قومیت به شکل جدید آن و در قالب ناسیونالیسم از فرآورده های انقلاب فرانسه بود که با نقود و گسترش در مغرب زمین ایده ناسیونالیسم به مراتب سریعتر از ایده لیبرالیسم و دموکراسی توسعه یافت. ناپلئون نخستین کسی بود که بذر این کیش را در جهان اسلام پاشید.

نخستین برخورد مهم مسلمین با غرب از طریق خوی استعمار گری و توسعه طلبی آن بود. این امر به زودی در مسلمین برانگیزاننده احساسات و عواطف آنان شد. از آن جمله احساس ناسیونالیسم و انگیزه های حراست وطنی بود. ولی به دلیل آنکه این روحیه فاقد پشتوانه مکتبی و فکری بود و در نهایت برای توجیه خود در دامن ایده و مفاهیم ناسیونالیسم غربی فرو رفت.

در نزد اعراب هیچگاه متفکری دیده نشد که با تکیه بر ارزشهای مستقل فرهنگی خویش، قومیت را در قالب نو و مدون پایه ریزی نماید تا فکر قومیت را از اندیشه ناسیونالیسم غربی آن ممتاز نماید.<sup>۱</sup>

در اواخر قرن ۱۹ همزمان با گسترش افکار ناسیونالیسم در میان ملل غیرمسلمان تحت سلطه عثمانی در بایکان، ناسیونالیسم عرب با اهداف کم و بیشتر روشن ریشه گرفت. به دنبال انقلاب ۱۹۰۸ ترکهای جوان تأکید قدرت مداران جدید عثمانی بر تسلط و برتری عنصر ترک و اصرار آنها بر تمرکز اداری شدید و ترکسازی امپراتوری (پان ترکسیم یا پان تورانیسم)، در واقع ناسیونالیسم عثمانی را به ناسیونالیسم ترک تبدیل کرد. این چرخش به رشد احساسات ناسیونالیسم عرب در این مرحله کمک مؤثری کرد. ماهیت غیرمذهبی ناسیونالیسم (سکولاریسم) ترکهای جوان، اعراب سنتی و تلاش های ترکسازی، روشنفکران

عرب را از امپراتوری عثمانی بیگانه کرد. در نقاطی که زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مساعدتر بود، بخصوص در میان مسیحیان عرب یا به عبارت دیگر در منطقه هلال خصیب و مصر احساسات ناسیونالیستی به سرعت بیشتری اشاعه یافت. قصد رهبران عرب برای احراز استقلال ملی به سبب برنامه‌ترکسازى ترکان جوان انگیزه‌ای نیرومند پیدا کرد که در استوار شدن آن مؤثر شد. به جرأت می‌توان گفت که این سیاست ملی و نژادی ترکان جوان بود که اخگر قومیت عرب را برافروخت.

ترکان جوان سیاست ضد عرب را آغاز کردند و انجمن‌های عرب را برچیدند و تبعیض نسبت به اعراب و ملل مسلمان غیر ترک را شروع کردند که به نوبه خود عامل مهم در روند گرایش به ایده ناسیونالیسم عرب به حساب می‌آید. تا این زمان عربها خود را قومی جداگانه حس می‌کردند ولی چون ترکان جوان جویای برتری فرهنگ ترک بر سایر فرهنگها گردیدند، عربها نیز در پی تأکید هویت مستقل خویش برآمدند.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Mouvement Oovrier, Communist et Nationalist dans le mende Arabe.